

نقش اتاق‌های فکر در تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران

سید جواد امام جمعه زاده^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مجتبی بابایی

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

(تاریخ دریافت ۹۳/۹/۳ - تاریخ تصویب ۹۳/۱۲/۲۳)

چکیده

سیاست خارجی آمریکا در واقع برآیند چانه‌زنی مکرر میان نخبگان در اتاق‌های فکر و موسسات پژوهشی فعال در این کشور است. پرونده هسته‌ای ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل امنیت بین‌الملل در سال‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بررسی و تحقیق در اتاق‌های فکر و موسسات مختلف پژوهشی آمریکا بوده است. مطالعه پروژه‌های مختلف تحقیقاتی، گزارش‌های سالانه، گزارش‌های رسمی منتشر شده و مصاحبه‌های تحلیلگران این اتاق‌ها و موسسات ما را به چهار رویکرد کلی حاکم بر اتاق‌های فکر و موسسات پژوهشی آمریکا در مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران رهنمون می‌کند. رویکرد اول مبتنی بر برخورد نرم و مبتنی بر عدم خشونت در مواجهه با ایران است. رویکرد دوم، فشار از داخل را به عنوان راهکار کلی مورد ملاحظه قرار داده است. رویکرد سوم بر تحریم‌های درازمدت به عنوان عامل جدی در کنترل برنامه هسته‌ای ایران نظر دارد و در نهایت رویکرد چهارم بر اقدام نظامی محدود برای نابود کردن تاسیسات هسته‌ای ایران تاکید می‌کند.

مقابله با تهدیدات ناشی از این اتاق‌های فکر و موسسات پژوهشی با درک استراتژی‌هایی که این اتاق‌ها و موسسات به دولت آمریکا پیشنهاد می‌کنند، محقق می‌شود و با درک این استراتژی‌ها تعریف پاداستراتژی مناسب برای مقابله با آنها عملی خواهد بود و شناخت این اتاق‌ها و موسسات پژوهشی و درک جایگاه آنها در روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاست خارجی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران، نخبگان ایران را در جهت مقابله با تهدیدهایی که از سوی آمریکا متوجه ایران است، یاری می‌کند.

واژه‌های کلیدی: اتاق‌های فکر، سیاست خارجی آمریکا، تصمیم‌سازی، برنامه هسته‌ای ایران

نخبگان ابزاری هر جامعه برای اتخاذ تصمیمات و استراتژی‌های مناسب، نیازمند دسترسی به اطلاعات و تحلیل‌های معتبر هستند و ضمن آگاهی از بازخورد سیاست‌های تدوین شده گذشته، باید توان انتخاب بدیل‌های مناسب برای سیاست‌ها و برنامه‌های خود را داشته باشند. عدم دسترسی به اطلاعات درست و کامل، مشکل اساسی کشورهای در حال توسعه است. در این کشورها، برنامه‌ریزان، داده‌های لازم را در اختیار ندارند و باید آن‌ها را جمع‌آوری کرده و بعد از پردازش به دولتمردان ارائه دهند تا آن‌ها بر مبنای این یافته‌ها، به تدوین استراتژی‌های مناسب بپردازند. اگر معضل جوامع در حال توسعه، فقدان اطلاعات معتبر و کامل است؛ در کشورهای پیشرفته، مشکل حجم انبوه اطلاعات می‌باشد. گرچه دسته‌بندی و بررسی صحت و سقم و تحلیل این اطلاعات، امری دشوار است، اما درک بعضی اطلاعات نیز نیازمند تخصص است. پی‌گیری و اجرای تعدادی از اطلاعات به دلیل موانع ساختاری و محدودیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، عملی نیست. آنچه بیان شد فقط گوشه‌ای از پیچیدگی‌های موجود بر سر راه تصمیم‌گیرندگان است.

مدیریت کارآمد این فرآیند از لحظه ورود اطلاعات تا تبدیل آن‌ها به سیاست مطلوب و عملی به تنهایی از عهده مجریان بر نمی‌آید. در چنین بستری است که نیاز به اتاق‌های فکر به عنوان میانجی احساس می‌شود (استون، ۲۰۰۴).

با توجه به کارویژه‌ها و ماهیت اتاق‌های فکر که هم‌افزایی و انباشت دانش و تجربه (تجمع اهل علم و عمل) خصیصه بارز آن‌هاست، این مراکز از این قابلیت برخوردارند که بتوانند "داده‌ها" را به "اطلاعات"، یا "اطلاعات" پژوهشگران را به "دانش" تبدیل کنند و دولتمردان نیز از این دانش تولیدی در فرآیند سیاست‌گذاری یا تصمیم‌سازی حداکثر بهره‌برداری را نمایند.

از سوی دیگر در قرن بیستم، نهادگرایی به اصل بی‌بدیلی درباره دوام و قوام روندها تبدیل شده است. این اصل به تثبیت، استقرار و استمرار هدفمند فعالیت‌ها کمک می‌کند و از این رو از آن به مثابه ضرورتی کاربردی نام برده می‌شود. نکته فوق‌دلال بر آن دارد که با توجه به ضرورت نقش‌آفرینی فزاینده پژوهش‌های علمی-کاربردی در عرصه سیاست‌گذاری، این مطالعات نیازمند آن است که در قالب نهادهای حقوقی تعریف شوند. به عبارتی هر چند فعالیت‌های نامنسجم در این حوزه می‌تواند مدنظر قرار گیرد، ولی بدون شک، تولیدکننده جریان‌های فکری و تاثیرات سازمانی در فرآیند تصمیم‌سازی نخواهند بود. بنابراین تاسیس اتاق‌های فکر به منزله ضرورت و حرکتی بنیادین شناسایی می‌شوند. اتاق‌های فکر به این نوع از پژوهش‌ها، هویت نهادی-عینی می‌دهند و با این قبیل بررسی‌ها خواهند توانست در فرآیند تصمیم‌سازی، برای خود جایگاهی شایسته پیدا کنند (افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۹).

اتاق‌های فکر که در فارسی با نام‌های دیگری همچون سازمان‌های فکری، موسسات تحقیقاتی، نهادهای فکری و غیره از آن‌ها یاد می‌شود، در آمریکا به عنوان دانشگاه‌هایی بدون دانشجو توصیف می‌شوند که با بکارگیری کارشناسان، مقامات پیشین و کنونی دولت و نیز صاحب‌نظران مسائل مختلف، به بررسی مسائل در حوزه‌های داخلی و خارجی پرداخته و در عین حال بر تعیین سیاست عمومی نیز تاثیرگذار هستند (بنر و رینیک، ۲۰۰۰). متن‌فدترین این مؤسسات به نوعی مانند دولت سایه و منبع تامین افراد مورد

نیاز در دولت‌های بعدی عمل می‌کنند؛ به گونه‌ای که مقامات پیشین دولت آمریکا وارد این موسسات شده و مقامات دولت‌های جدید از آن‌ها خارج می‌شوند. این موسسات همچنین کارشناسان مورد نیاز برای رسانه‌ها، نگارش گزارش در مورد رخدادهای روزمره و ارائه شهادت در کمیته‌های کنگره را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند (استون، ۲۰۰۰).

در همین حال، جایگاه اتاق‌های فکر به گونه‌ای در آمریکا شناخته شده است که آن‌ها را در کنار رسانه‌ها قوه چهارم حاکمیت می‌نامند؛ قوه‌ای در تراز سه قوه دیگر (قانونگذاری، اجرایی، قضایی) که ساختار حاکمیت آمریکا را می‌سازند. بر این اساس است که نهادهای یاد شده در آمریکا به چهره اصلی ترسیم دورنمای سیاسی کاخ سفید تبدیل شده‌اند و سیاست‌گذاران در کنگره، کاخ سفید، پنتاگون و حتی مقامات اداری فدرال اغلب برای تصمیم‌گیری‌های خود به مشاوره‌های آن‌ها روی می‌آورند (هاس، ۲۰۰۲).

جریان شناسی و ریشه‌یابی رفتار آمریکا در قبال ایران، بیانگر نقش آفرینی چهار بازیگر کنگره، کاخ سفید، اتاق‌های فکر و رسانه‌ها در عرصه سیاست خارجی است. مراکز و موسسات پژوهشی آمریکا در طول سه دهه گذشته، با پیدایش اقتضات جدید در عرصه تحولات جهانی - به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران - دستخوش دگرگونی‌های بنیادین و ساختاری شده‌اند. تا پیش از این زمان و در طول دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم و تحولات منجر به دو دوره تنش زدایی (پس از بحران موشکی کوبا) و جنگ سرد، ساختارهای درونی آمریکا بر محور تقابل با بلوک شرق استوار بودند. در این مدت تمام ساختارهای سیاسی، دفاعی، امنیتی بر محور مناطق تحت نفوذ شوروی و اقمار آن تمرکز داشتند. با پیدایش انقلاب اسلامی در ایران که با آخرین نفس‌های دنیای کمونیسم مصادف بود، حجم بزرگی از چرخه سازمانی و ساختاری نهادهای آمریکا به سمت تحلیل پیامدهای انقلاب اسلامی در ایران گرایش یافت. از آن زمان تا فروپاشی شوروی و پایان سیاست جنگ بدون پیروزی، که استراتژی آمریکا در قبال ایران و عراق بود، دوره بازتعریف ساختارهای آمریکا با تمرکز بر محور ایران شکل می‌گیرد و بر دامنه فعالیت‌ها و کارکرد‌های آنان افزوده می‌شود. در ادامه این روند اکنون ده‌ها اتاق فکر در درون ساختارهای رسمی و غیر رسمی آمریکا به صورت مخازن فکری شکل گرفته و دانشگاه‌های متعدد و دپارتمان‌های گوناگونی برای مطالعه پدیده انقلاب اسلامی در ایران و آثار و تبعات ایدئولوژیک این انقلاب در منطقه و جهان ایجاد شده‌اند. هزاران کتاب و پژوهش متمرکز در این حوزه تولید و در سراسر جهان منتشر شده است. روش‌ها و ابزار تبلیغاتی به طور بنیادین دستخوش تغییر شده و شکل مواجهه و مقابله با تهدیدات از نگاه غرب با دوره‌های پیش از انقلاب اسلامی در ایران متفاوت شده است. سازمان‌های متعددی در درون ساختارهای اجرایی و مطالعاتی غرب به وجود آمده و استفاده از ابزارهای نوین برای تاثیرگذاری حداکثری بر افکار عمومی به تکامل رسیده و بکار رفته است.

از آنجا که اتاق‌های فکر در آمریکا بازوی پژوهشی قانونگذاران این کشور هستند و ارتباط دائمی با کمیسیون‌های کنگره دارند و تغذیه فکری قانونگذاران مجالس سنا و نمایندگان کنگره را بر عهده دارند و کارشناسان آنها به اظهار نظر کارشناسی پیرامون پیش نویس طرح‌ها و لوایح می‌پردازند؛ ما در این مقاله قصد داریم تا اتاق‌های فکر آمریکا را از لحاظ ساختار پژوهشی ارتباطی که با ارکان قدرت، ثروت و دانش دارند بررسی کنیم و به این سوال اساسی که این اتاق‌های فکر چگونه بر تصمیم‌سازی سیاست خارجی

آمریکا در قبال پرونده هسته ای ایران نقش آفرینی می کنند و مدل و الگوی مواجهه ایران با این نقش آفرینی چه می تواند باشد، پاسخ دهیم.

چارچوب نظری

به نظر می رسد اشاره ای به ماهیت سیاستگذاری، نقطه شروع مناسبی برای ورود به بحث نظری درباره نقش آفرینی اتاق های فکر در روند تصمیم سازی خواهد بود. بازیگران برای سیاستگذاری درباره دو بعد اساسی "مطلوبیت" و "احتمال" به محاسبه پرداخته و به فرض عقلایی بودن، سعی در بیشینه سازی مطلوبیت مدنظر دارند. به عبارتی دیگر، سیاستگذاری فرآیندی است که از سه بخش شناسایی وضعیت فعلی، شناسایی آینده های ممکن و مطلوب و در نهایت مشخص کردن راه های رسیدن از وضعیت فعلی به آینده ممکن و مطلوب، تشکیل شده است. این مرحله در واقع مرحله "پیشا تصمیم گیری" است، زیرا تصمیم گیری مقوله ای است که در حیطه اختیارات و توانمندی دولت قرار دارد.

به عبارتی اگر بپذیریم فرآیند تصمیم گیری، سنجش هزینه- فرصت های گزینه های مختلف است، بنابراین پیش درآمد آن گزینه های بدیلی است که می توانند موضوع این بررسی و انتخاب قرار گیرند. بر اساس آنچه گفته شد، می توان ادعان داشت که تصمیم سازی فرآیندی است که گزینه های مختلف تحلیلی- راهبردی مستند، به توان علمی- تجربی بدنه کارشناسی جامعه، تبدیل می شود. به عبارت دیگر، تصمیم سازی فرآیندی به مراتب گسترده تر از تصمیم گیری است که بیانگر اتصال بدنه کارشناسی جامعه با ساختار رسمی قدرت در مقام تصمیم گیری است. نقش آفرینی اتاق های فکر، دقیقا در این مرحله قابل تعریف است. به عبارتی دیگر، اتاق های فکر می توانند از ارکان استوار مرحله تصمیم سازی باشند.

مدل های تصمیم گیری و اتاق های فکر

ظرفیت ها و جذابیت های فرآیند تصمیم گیری، باعث شده است تا اندیشمندان مختلف از زوایای گوناگون به بحث درباره آن بپردازند. نتیجه این مجاهدت های علمی، تولید و عرضه مدل ها و رویکردهای متفاوت در حوزه تصمیم گیری است (سیف زاده، ۱۳۷۵).

از آنجا که نظریات مربوط به تصمیم گیری، چگونگی اتخاذ تصمیمات را نیز مدنظر قرار می دهند، بنابراین می توان با مطالعه آن ها، به این نتیجه رسید که آیا این نظریه ها برای اتاق های فکر در مرحله تصمیم سازی نقشی قائل هستند یا خیر؟ در ادامه ضمن اشاره ای مختصر به هر یک از این مدل ها، جایگاه و نقش اتاق های فکر در الگوهای مذکور بررسی می شود:

مدل بازیگر عقلانی

این مدل، دولت را به مثابه کانون قدرت، مرجع تصمیم گیری می داند، از آنجا که دولت ها بازیگران عاقلی هستند، پس چراغ راهنمای آن ها در سیاست گذاری ها، حداکثر سازی منافع است. بازیگران همواره بهترین بدیل را براساس محاسبه پیامدها، مطلوبیت ها و احتمالات انتخاب می کنند. سایمون از اندیشمندان معروف این مدل با بکارگیری مفهوم رفتار بسنده جویی، معتقد

است سیاستگذاران در پیش روی خود ماتریسی تشکیل نمی دهند که تمامی بدیل های قابل دسترسی و ارزیابی احتمالات مربوط به پیامدهای مورد انتظار را به آن ها نشان دهد، بلکه او بر این باور است که واحد های تصمیم گیری فقط تا زمانی به ارزیابی بدیل ها می پردازند که به بدیلی دست یابند که حداقل میزان قابل قبول را داشته باشد.

به نظر او محدودیت های مادی و غیرمادی تصمیم گیران یعنی ایجادکنندگان بدیل ها، تحلیلگران اطلاعات و ارائه دهندگان راه حل ها فرآیند تصمیم گیری را با محدودیت مواجه می کند. بدلیل این محدودیت ها، عمل عقلانی مستلزم ساده سازی مدل هاست که این موضوع باعث می شود که در تصمیم گیری، هدف اصلی حل مشکل باشد (سایمون، ۱۹۶۰: ۷۷-۶۳).

در مجموع هر چند تصمیم گیران باید منافع و پیامدهای اتخاذ تصمیمات را ارزیابی کنند، ولی بدلیل آنکه معمولاً تصمیم گیران، کارشناسان (اتاق های فکر) محدودی را برای عرصه های گوناگون در اختیار دارند، بنابراین اغلب آن ها به مشاوران خود روی می آورند. واقعیت آن است که اتاق های فکر ایده های خود را به تصمیم گیران منتقل می کنند، ولی از آنجا که اتاق های فکر اغلب این کار را از طریق برگزاری سمینارها، انتشار مجلات و کتب و دیگر مجاری (بطور غیرمستقیم) انجام می دهند، احتمال دارد نقش آن ها در مباحث مهم سیاسی نادیده گرفته شود. بنابراین اتاق های فکر نقش و جایگاه چندانی در این رویکرد ندارند (ابلسون، ۱۹۹۶: ۱۰۷-۱۰۶).

مدل بوروکراتیک تصمیم سازی

گراهام آلیسون از برجسته ترین نظریه پردازان این مدل است. او دو مدل "رشد سازمانی" و "سیاست بوروکراتیک" را مطرح می کند. مدل رشد سازمانی در نظریه تصمیم گیری آلیسون، مبتنی بر این فرض است که حکومت یک کشور، مجموعه ای یکپارچه نیست. برعکس، حکومت متشکل از هرمی از سازمان های مختلف تصمیم گیری است. بنابراین تصمیمات به ناچار از کانال این سازمان های مسئول می گذرد. عبارتی تصمیمات کمتر عقلانی بوده و بیشتر برون دادهای مستقل چند سازمان بزرگ می باشند که رهبران آن ها را تا حدودی هماهنگ می کنند. آلیسون در مدل سیاست بوروکراتیک خود بیان می دارد که تصمیم گیری، بازی قدرت است. او نشان می دهد که چگونه دولتمردان با استفاده از سازمان ها و تاکتیک های متفاوت، سعی می کنند بر تصمیمات اثرگذاری داشته باشند. نقش و موقعیت آن ها تابعی از جایگاه آن ها در سلسله مراتب سازمانی، و توانایی آن ها در اقناع همکارانشان و ... است (آلیسون، ۱۳۶۴).

اتاق های فکر درصد نفوذ و اثرگذاری بر افکار عمومی بوده و تلاش زیادی برای گسترش روابط خود با حکومت انجام می دهند (ابلسون، ۱۹۹۶: ۱۱۰-۱۰۹)؛ اما این مدل نیز مراکز و سازمان هایی (نظیر اتاق های فکر) را که خارج از نظام بوروکراتیک عمل می کنند، نادیده می گیرد.

مدل روان شناسی تصمیم سازی

برخی از اندیشمندان نظیر استین برونر معتقدند مدل بازیگر عقلانی نمی تواند به تنهایی توضیح دهد که چرا دولت ها در سراسر تاریخ، سیاست هایی را پیگیری کرده اند که منطبق تحلیلی، آن ها را رد می کند. در این رابطه می توان به حمله ژاپن به ناوگان امریکا در پرل هاربر و بسیج ارتش مصر قبل از در گرفتن جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ اشاره کرد. به عقیده او تصمیم گیرندگان، درگیر محاسبات ذهنی پیچیده نمی شوند، بلکه برای حل مشکلات سیاسی بر سازوکارهای بقا تکیه می کنند. او که نظریه سببرنتیکی را پیشنهاد کرده، معتقد است تصمیم گیران با حذف تنوع، چشم پوشی از محاسبات پیچیده درباره محیط و دنبال کردن تعدادی متغیر ساده که موجب تعدیل رفتار می شوند، با موقعیت هایی سروکار دارند که ما آن ها را ساده می خوانیم، ولی از پیچیدگی خاص خود برخوردارند. سیاست سازان، گروه کمی از متغیرهای تعیین کننده را زیر نظر گرفته و به دنبال ارزش اساسی هستند که کاهش عدم قطعیت از طریق نگه داشتن این متغیرها در محدوده های قابل تحمل است. سلسله رفتارهای تصمیم گیری کمتر به تحلیل فکری مورد بررسی، و بیشتر به تجارب گذشته ای مربوط است که زاینده رویکردی تقریباً شهودی درباره حل مسائل است (استینبرنر، ۱۹۷۴).

براساس مطالب بیان شده، می توان چنین استنباط کرد که هر چند اتاق های فکر قادر هستند به محیط اتخاذ خط مشی ها شکل دهند، ولی اندیشمندان این الگو چندان توجهی به این موضوع نداشته و جایگاهی را برای اتاق های فکر قائل نمی شوند (ابلسون، ۱۹۹۶: ۱۱۳).

الگوی سیستمی تصمیم گیری

تصمیم گیری، حاصل "کشمکش" میان افراد مختلف است که هدفشان به کرسی نشاندن عقاید شخصی، گروهی، سازمانی یا ملی مورد علاقه ی خودشان است. بررسی ها نشان می دهد که دولت ها و احزاب حاکم در سراسر جهان با تصمیم گیری در سیاست های خارجی توانسته اند قدرت و اشخاص را تحت سلطه ی خود درآورند. الگوی سیستمی تصمیم گیری، یکی از انواع تصمیم گیری ها می باشد. از آن جایی که سازمان ها و سایر نهادها، توسط افرادی اداره می شوند که هر یک برای خود نقش و صلاحیتی قابل بوده و ممکن است در رقابت با یکدیگر قرار داشته باشند، در نتیجه ویژگی های شخصی، شغلی، انگیزه ها و عقاید دیوان سالاران در فرآیند تصمیم گیری نقش عمده ای را ایفا می کنند. در این مدل، که یک مدل توصیفی است، نشان می دهد که چگونه واقعا تصمیم، از طرح موضوع تا حل مساله، اتفاق می افتد. (آلیسن، ۱۹۶۹) هر یک از این الگوها ارزش خاصی دارند، ولی با توجه به اقبال محققان در استفاده از نظریه سیستمی، به نظر می رسد این مدل از قدرت تبیین بیشتری برخوردار است. در قالب این رویکرد، تصمیم سازی، مانند جزء مهمی از فرآیند "طرح موضوع تا حل مساله" است که در عمل بیشتر از سوی مراکز تحقیقاتی و اتاق های فکر هدایت می شوند. در ادامه، دو رویکرد عمده از نظریه سیستمی طرح و جایگاه مراکز تحقیقاتی و اتاق های فکر در آن ها مشخص می شود.

رویکرد روند محور

در هر حوزه ای از تحقیقات علمی، برای تجزیه و تحلیل سیستماتیک پدیده ها، راه حل های مختلفی وجود دارد. روند عبارت است از یک سری فعالیت های مرتبط به هم که برای رسیدن به هدفی خاص انجام می شود. روند را می توان یک زنجیره ارزش دانست که هر مرحله از آن، ارزشی به مرحله ی قبل می افزاید. (هرمان، ۲۰۰۱) به عقیده برخی از اندیشمندان، سیستم محصول شش روند است که عبارتند از: شناخت مشکل، فهم فرصت و شرایط، شناسایی نهادهای موثر، درک منطق حاکم بر مناسبات، روند عرضه تصمیم و عمل سیاسی بر مبنای تصمیم اخذ شده. در این رویکرد، تصمیم سازی، فرآیندی فرعی و مربوط به مرحله سوم ارزیابی است که در آن، مراکز تحقیقاتی و اتاق های فکر، مانند دیگر بازیگران (احزاب، گروه های فشار و ...) اعمال نفوذ می کنند (هرمان، ۲۰۰۱: ۱۳۲-۸۳).

رویکرد بازیگر محور

در این نوع تصمیم گیری بازیگر (بازیگران) سیاسی با انتخاب روبرو هستند. بازیگر در تصمیم گیری های خود، تصمیماتی را اتخاذ خواهد کرد که بهترین تصمیم ممکن بوده و احتمال و امکان نیل به اهداف و مقاصد او را به حداکثر می رساند. (مارچ جیمز، ۱۹۹۴) در راس تمام تصمیم گیری های سیاست خارجی، در همه دولت ها و احزاب حاکم، گروهی از بازیگران هستند که در امور خارجی و جلوگیری از دخالت قدرت های دیگر تصمیم گیری می کنند و تمام وضعیت موجود بر پایه محاسبات عقلانی و داده های عینی ارزیابی می شود.

گروهی دیگر از صاحب نظران، در مقابل تاکید بر روند، نظام را بر اساس بازیگران عمده آن تحلیل می کنند. از دید آن ها تصمیم گیری بیش از هر چیز، برآیند نوع اعمال نفوذ بازیگران است. بنابراین شناخت این بازیگران، گامی اساسی است. در این رویکرد، تیم مشاوران، سازمان اداری، بازیگران محوری و تصمیم ساز، بازیگران اصلی را شکل می دهند. بر این مبنای، مراکز تحقیقاتی و اتاق های فکر در زمره گروه چهارم (تصمیم سازان) قرار می گیرند که با تولید ایده و استفاده از افکار عمومی، صاحبان قدرت را تحت فشار قرار داده و دیدگاه های خود را حاکم می کنند (هیلسمان، ۱۹۶۷).

در مجموع به نظر می رسد با رویکرد اخیر، بهتر می توان به توصیف نقش اتاق های فکر در سیاست گذاری و تصمیم سازی پرداخت. از این رو مطالب این مقاله بر مبنای رویکرد بازیگر محور به نگارش درآمده است.

نقش و کارکرد اتاق های فکر در سیاست خارجی آمریکا

به اندازه افزایش پیچیدگی ها در معادلات و محاسبات بین المللی، اهمیت نیروهای کارشناسی نیز در تبیین امور و تعیین بهترین شیوه های نقش آفرینی در نظام جهانی افزایش یافته است. در چنین شرایطی، اتاق های فکر در مراکز پژوهشی و مطالعاتی در بسیاری از کشورها برای دخالت در روند رسمی تصمیم سازی در حوزه سیاست خارجی، زمینه مساعدی پیدا کرده اند. نقش آفرینی این مراکز در سیاست خارجی به شیوه های مختلفی صورت می گیرد. کارکردهای خاصی که آنها از خود بروز می دهند در بسیاری از کشورهای پیشرفته بویژه آمریکا تاثیر مستقیم یا غیر مستقیمی بر روند سیاست خارجی دارد. البته شماری از مولفه ها از جمله

چگونگی برخورد مقامات حکومتی پاسخگو با عقاید متخصصان سیاسی مشخص، هزینه‌ها و مزایای محسوس ناشی از قبول پیشنهادات آنها و اولویت تعیین شده برای یک موضوع سیاسی معین می‌تواند میزان نفوذ اتاق‌های فکر بر تحولات سیاسی را تعیین کند (رینکه و دنگ، ۲۰۰۰: ۷). به طور کلی شیوه‌های تاثیرگذاری اتاق‌های فکر بر روند سیاست خارجی یک کشور را می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

تولید اندیشه

مهم‌ترین تاثیر اتاق‌های فکر همان طور که از نام آنها پیداست تولید اندیشه و تفکر جدید است. این کارکرد می‌تواند تصور تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی نسبت به مسائل جهانی و چگونگی پاسخگویی آنها به این مسائل را تغییر دهد. تولیدات فکر اتاق‌های فکر می‌تواند مفاهیم مربوط به منافع ملی را تغییر دهد و بر رتبه‌بندی اولویت‌های سیاست خارجی یک کشور تاثیر گذارد. این تولیدات همچنین می‌تواند نقشه راه اقدام دولتمردان در حوزه سیاست خارجی باشد، البته طبیعی است جلب توجه آن دسته از سیاستمداران پرکاری که منابع اطلاعاتی فراوانی دارند، کار آسانی نیست. برای نیل به این هدف، اتاق‌های فکر باید از کانال‌های متعددی برای عرضه هر چه بهتر تولیدات فکری خود استفاده کنند. این مراکز تلاش می‌کنند از طریق انتشار مقاله، کتاب، گزارش، تدارک برنامه‌های تلویزیونی، مصاحبه‌های مطبوعاتی و فعالیت‌های اینترنتی در بازار اطلاعات، جایگاه مناسبی برای خود بیابند. بررسی برهه‌های تاریخی معین نشان‌دهنده فرصت‌هایی استثنایی است که به تزریق تفکرات جدید به عرصه سیاست خارجی منجر شده است. وقایع جنگ جهانی دوم یکی از این برهه‌های تاریخی است. پس از پایان جنگ، شورای روابط خارجی آمریکا، مطالعات وسیعی را در زمینه جنگ و صلح آغاز کرد. این مطالعات به دنبال شناسایی بنیان‌ها و بنیادهای مطلوب صلح پس از جنگ بود. فعالان و مشارکت‌کنندگان در این تلاش در نهایت ۶۸۲ گزارش و یادداشت برای وزارت خارجه درباره موضوعاتی شامل اشغال آلمان تا تاسیس سازمان ملل تهیه کردند. دو سال پس از پایان جنگ، فارین افرز، نشریه این شورا مقاله‌ای درباره منابع رفتار شوروی منتشر کرد. این مقاله که به وسیله جورج کنان، دیپلمات آمریکایی نوشته شده بود در واقع بنیادهای فکری سیاست سد نفوذ را که آمریکا برای چهار دهه آینده باید آن را تعقیب می‌کرد فراهم آورد. در آخرین دهه قرن بیستم نیز فارین افرز نظریه ساموئل هانتینگتون، دانشمند سیاسی هاروارد درباره برخورد تمدن‌ها را منتشر کرد. این نظریه به مباحث مربوط به سیاست خارجی آمریکا در دوره پس از جنگ سرد کمک فراوانی کرد. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مطالعات انجام شده از سوی مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل آمریکا، بنیاد هریتیج و موسسه بروکینگز به مباحث درون حکومتی آمریکا درباره استراتژی‌های مناسب و نهادهای لازم برای مقابله با تهدیدات تروریستی در داخل و خارج کمک کرد (رینکه و دنگ، ۲۰۰۰: ۷). به این ترتیب، اتاق‌های فکر از طریق کاوش در مسائل سیاست جهانی و در نتیجه ارتقای سطح شناخت و تولید اندیشه‌های جدید درباره این مسائل قادر به تاثیرگذاری بر فرآیند تدوین سیاست خارجی هستند. البته این مساله به میزان تمایل تصمیم‌گیرندگان سیاسی یک کشور در بهره‌گیری از تولیدات فکری اتاق‌های فکر بستگی دارد.

تامین نیروی انسانی متخصص

علاوه بر تولید اندیشه‌های جدید برای مقامات ارشد حکومتی، اتاق‌های فکر، زنجیره دائمی از متخصصان را برای خدمت در دولت و مراکز اداری پارلمان تامین می‌کنند. در کشورهایی نظیر آمریکا، فرانسه یا ژاپن حکومت‌های جدید می‌توانند به تداوم چنین کارکردی که به وسیله سرویس‌های مدنی بزرگ و حرفه‌ای فراهم می‌شود، تکیه کنند. در آمریکا هر زمان که انتقال قدرت صورت می‌گیرد صدها نفر از نیروهای میانی و ارشد بخش‌های اجرایی تغییر می‌کنند. اتاق‌های فکر به رئیس‌جمهور و وزرای جدید کمک می‌کنند تا خلأ انسانی به وجود آمده را پر کنند. جیمی کارتر پس از انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۷۶، دولت خود را با تعدادی از نیروهای موسسه بروکینگز و شورای روابط خارجی تقویت کرد. چهار سال بعد رونالد ریگان برای تامین نیروی کارشناسی خود به دیگر اتاق‌های فکر مراجعه کرد. وی در دوران ریاست جمهوری خود ۱۵۰ نفر را از بنیاد هریتیج، موسسه هوور و موسسه اقدام آمریکا به خدمت گرفت. دولت بوش پسر نیز برای جذب نیرو در رده‌های بالاتر تشکیلات سیاست خارجی خود از الگوی مشابهی پیروی کرده است؛ برای مثال در وزارت امور خارجه مقامات ارشدی که سابقه فعالیت در اتاق‌های فکر را داشته‌اند عبارتند از: پائولا دبیرانسی معاون وزیر در امور جهانی و معاون ارشد سابق رئیس‌جمهور و مدیر سابق اداره شورای روابط خارجی واشنگتن، جان بولتون معاون وزیر خارجه در امور کنترل تسلیحات و امنیت بین‌الملل، جیمز کلی دستیار وزیر خارجه در امور شرق آسیا و اقیانوسیه، کیم هولمز دستیار وزیر در امور سازمان‌های بین‌المللی (ابلسون، ۱۹۹۶: ۷۳). به این ترتیب، اتاق‌های فکر از طریق تامین بخشی از نیروی انسانی عالی رتبه دستگاه وزارت خارجه و دیگر نهادهای مرتبط با حوزه سیاست خارجی می‌توانند بر روند شکل‌گیری و اجرای تصمیمات مربوط به این حوزه تاثیر گذارند.

تجمیع متخصصان سیاست خارجی

علاوه بر ارائه عقاید جدید و عرضه نیروهای متخصص به ساختار حکومت، اتاق‌های فکر محیطی برای گردهمایی کارشناسان و صاحب‌نظران سیاست خارجی فراهم می‌کنند، این کارکرد، درک مشترک از گزینه‌های سیاست خارجی یک کشور در میان جامعه روشنفکری را تسهیل می‌کند. به عنوان یک قاعده، هیچ ابتکار عمده‌ای در سیاست خارجی نمی‌تواند پایدار باشد مگر این که این ابتکار از حمایت موثر جامعه کارشناسی برخوردار باشد. یکی از نتایج اصلی فعالیت اتاق‌های فکر، ایجاد چنین جامعه‌ای است. در آمریکا از میان اتاق‌های فکر موجود، شورای روابط خارجی در ایفای این نقش ماهرترین مرکز بوده است. این شورا سالانه صدها نشست را در نیویورک، واشنگتن و شهرهای مهم آمریکا برگزار می‌کند. برای مقامات آمریکا فعالیت‌های انجام شده در اتاق‌های فکر مهم، محیط بی‌طرفانه‌ای برای اعلام ابتکارات جدید و تشریح سیاست‌های جاری فراهم می‌کند (هاس، ۲۰۰۲: ۶).

رابطه با مقامات دولتی

اتاق‌های فکر از طریق ترتیب جلسات کارشناسی، سمینارها و کنفرانس و دعوت از تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی با مقامات دولتی ارتباط برقرار می‌کنند. از آنجا که این مراکز به طور دائم در حال انتشار مطالعات جدید بوده و برنامه‌های تحقیقاتی جاری را

با مقامات حکومتی و مراکز آکادمیک در میان می‌گذارند، برگزاری نشست‌های مشترک و سمینارها به محققان نهادهای پژوهشی فرصت مناسبی برای عرضه عقاید و اندیشه‌های خود می‌دهد. در آمریکا برخی اتاق‌های فکر به منظور گسترش دیدگاه‌های خود، دوره‌های مختلفی را برای بررسی جوانب گوناگون سیاست آمریکا برگزار می‌کنند و از سیاستگذاران دولتی برای شرکت در این دوره‌ها دعوت به عمل می‌آورند. برای مثال در سال ۱۹۷۸ موسسه مطالعات سیاسی برای آموزش سیاستگذاران درباره طیف گسترده‌ای از مسائل سیاست داخلی و خارجی، مدرسه واشنگتن را تاسیس کرد. شماری از مقامات حکومتی آمریکا در این موسسه به تحصیل پرداختند و در برنامه‌های آن شرکت کردند. محققان اتاق‌های فکر در فرآیند افزایش نقش و موقعیت خود در محیط سیاستگذاری از طریق تکیه بر کانال‌های یادشده، قادرند با حکومت ارتباط موثر برقرار کنند. حضور مقامات عالی رتبه سابق در اتاق‌های فکر نیز در تسهیل دسترسی به سیاستگذاران کلیدی نقش مهمی ایفا می‌کند. نمونه‌های زیادی وجود دارد که مقامات حکومتی سابق پس از ترک منصب خود به اتاق‌های فکر راه پیدا کرده‌اند. برای مثال ریچارد چنی، وزیر دفاع سابق آمریکا پس از شکست جورج بوش پدر در انتخابات ریاست جمهوری به موسسه اینترپرایز آمریکا پیوست. زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر در سال ۱۹۸۰ در مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌المللی سمتی را پذیرفت. شولتز، وزیر امور خارجه دولت ریگان پس از اتمام مسئولیتش، در موسسه هوور مقیم شد و همکاران وی به بنیاد هریتیج پیوستند (هاس، ۲۰۰۲: ۷). در عین حال جذب کارشناسان اتاق‌های فکر در ساختارهای حکومتی مرتبط با حوزه سیاست خارجی روند تماس این مراکز با مقامات دولتی را تسهیل و امکان مساعدتری برای تاثیرگذاری آنها بر سیاست خارجی فراهم می‌کند.

ارائه مشورت‌های کارشناسی

گاهی وقایعی در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی اتفاق می‌افتد که نیازمند تحلیل و تفسیر دقیق‌تر به منظور شناخت بهتر برای واکنش سریع و مناسب به آنهاست. تصمیم‌گیران اغلب فاقد زمان یا توان کافی برای تحلیل دقیق حوادث هستند؛ در حالی که تحلیلگران اتاق‌های فکر به سبب کار مداوم از تبحر و اطلاعات زیادی در زمینه‌های مختلف برخوردارند و به همین علت قادرند درک و شناخت بهتری از مسائل روز ارائه کنند. پس اتاق‌های فکر برای بهره‌برداری از این توانایی به ارسال گزارش‌ها و تحلیل‌های کوتاه درباره مسائل و رخداد‌های روز اقدام می‌کنند یا این امر به درخواست خود نهادهای تصمیم‌گیرنده صورت می‌گیرد. همچنین اتاق‌های فکر با ارائه مشورت به رئیس‌جمهور، شورای امنیت ملی، اعضای پارلمان و دستگاه سیاست خارجی از طریق حضور مستقیم در جلساتی که به وسیله آنها تشکیل می‌شود در فرآیند سیاست خارجی ایفای نقش می‌کنند (هاس، ۲۰۰۲: ۷).

افزایش توجه افکار عمومی به سیاست خارجی

اتاق‌های فکر از طریق عرضه محصولات فکری در سطح جامعه، فرهنگ عمومی شهروندان را نسبت به مسائل سیاست خارجی تقویت می‌کنند. روند سریع جهانی شدن، این کارکرد اتاق‌های فکر را بیش از هر زمان دیگری با اهمیت کرده است. با تقویت فرآیند ادغام و همگرایی جهانی، رویدادها و نیروهای بین‌المللی، زندگی شهروندان کشورهای مختلف بویژه کشورهای پیشرفته را عمیقاً

تحت تاثیر قرار می‌دهد، به همین دلیل توجه به مسائل جهانی و شناخت این مسائل برای افکار عمومی اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. اتاق‌های فکر از راه‌های مختلف امکان آگاهی از مسائل جهانی را برای شهروندان خود فراهم می‌کنند. به عنوان مثال در آمریکا ۸۰ شورای مرتبط با مسائل جهانی گردهمایی‌های ارزشمندی در سراسر کشور ترتیب می‌دهند که در آنها میلیون‌ها نفر، از جمله دانشجویان قادر به مباحثه درباره وقایع بین‌المللی، شرکت می‌کنند. در آمریکا اتاق‌های فکر رسمی نیز به طور فزاینده‌ای شهروندان را در مسائل جهانی درگیر می‌کنند. در سال ۱۹۹۹ موسسه اسپن ابتکار وابستگی متقابل جهانی را به راه‌انداخت. این ابتکار تلاشی ده ساله برای مطلع کردن افکار عمومی به شکل صحیح و برانگیختن موثر حمایت عمومی از آن دسته از فعالیت‌های بین‌المللی آمریکاست که متناسب و منطبق با وابستگی متقابل جهانی است (هاس، ۲۰۰۲: ۸). اتاق‌های فکر از طریق گسترش آگاهی‌های عمومی نسبت به مسائل جهانی زمینه افزایش احساسات آنها نسبت به جهتگیری‌های فرامرزی کشور خود را فراهم می‌کنند. در این کشورها دولت با یک جامعه حساس نسبت به مسائل سیاست خارجی مواجه است. این وضعیت سبب می‌شود در تدوین و اجرای سیاست خارجی، عنصر افکار عمومی بیش از گذشته مدنظر تصمیم‌گیرندگان قرار گیرد.

حل و فصل اختلافات و ایجاد اجماع

اتاق‌های فکر می‌توانند از طریق حمایت و زمینه‌سازی برای انجام گفت‌وگوهای حساس و ایفای نقش میانجی میان طرف‌های درگیر در سیاست خارجی، نقش فعال‌تری به عهده گیرند. در برخی موارد، اتاق‌های فکر با دعوت از گروه‌های درگیر در یک منازعه و ترتیب جلسات مشترک برای حل اختلاف میان آنها تلاش می‌کنند. گفتنی است این وظیفه بیشتر از سوی اتاق‌های فکر معتبر و قدرتمند جهانی انجام می‌شود. به عنوان مثال موسسه آمریکایی صلح برای مدت زمانی طولانی با عنوان مذاکرات تراک دو^۲، به صورت غیررسمی چنین وظیفه‌ای را انجام داده است. این موسسه همچنین مقامات آمریکا را برای میانجیگری در منازعات بلندمدت آموزش می‌دهد، اما سایر اتاق‌های فکر در آمریکا به‌ویژه انواع سنتی‌تر آنها، مسئولیت خود را برای مشارکت در فرآیند دیپلماسی بازدارنده، مدیریت مناقشه و حل و فصل آن گسترش داده‌اند. موسسه کارنگی اواسط دهه هشتم قرن بیستم میزبان مجموعه‌ای از جلسات در واشنگتن بود که سیاستمداران، روحانیون، بازرگانان، نمایندگان کارگران و اعضای کنگره و مقامات اجرایی برجسته آفریقای جنوبی را گرد هم آورد. این اجتماع که برای مدت هشت سال ادامه داشت، به برقراری مذاکره اولیه میان طرفین کمک کرد و اجماعی را درباره آینده آفریقای جنوبی طی یک دوره حساس انتقال قدرت سیاسی به وجود آورد. به همین منظور، مرکز مطالعات راهبردی و بین‌الملل آمریکا برای بهبود روابط قومی در حوزه یوگسلاوی سابق و تسهیل گفت‌وگو میان یونان و ترکیه پروژه‌هایی را آغاز کرده است (ابلسون، ۱۹۹۶: ۶۷). اتاق‌های فکر معتبر، امروزه از طریق تهیه برخی اقدامات مشابه، نقش موثر خود را در فرآیندهای سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی به مرحله اجرا می‌گذارند.

رویکرد اتاق‌های فکر آمریکا در قبال پرونده هسته ای ایران

^۲. Track II

اتاق‌های فکر با مفهوم سازی، سناریو پردازی و تغذیه فکری کانون‌های قدرت، نقش تاثیرگذاری در جهت گیری سیاست خارجی و امنیتی آمریکا ایفا می‌کنند. رصد طرح‌های مطالعاتی، گزارش‌های سالانه و اظهار نظرهای پژوهشگران ارشد اتاق‌های فکر آمریکا مبین وجود چهار رویکرد زیر در قبال ایران است:

۱- رویکرد گفت‌وگوی همه جانبه معروف به معامله کلان

برخی اتاق‌های فکر آمریکا خواهان حل و فصل حوزه‌های تنش ایران و آمریکا در قالب یک بسته پیشنهادی^۳ هستند که در آن به صورت همزمان چهار مقوله حقوق بشر، ترتیبات منطقه‌ای، فرآیند صلح خاورمیانه و خلع سلاح از طریق مذاکرات دیپلماتیک پیگیری شوند. این گروه اقدام‌های تشویقی را موثرتر از گزینه تحریم (چماق) ارزیابی می‌کنند و مصداق ایده خود را خلع سلاح جمهوری‌های شوروی سابق در قالب وام برای خلع سلاح اتمی^۴ می‌دانند. برای مثال جورج پرکویچ کارشناس مطرح اتاق فکر کارنگی در مقاله‌ای با عنوان «تغییر منافع هسته‌ای ایران» معتقد است آمریکا برای ایجاد تغییرات مثبت در ایران باید بپذیرد که سیاست واشنگتن در قبال این کشور طی سال‌های گذشته کاری از پیش نبرده و خواستار ارائه مشوق‌های زیر به ایران شده است: (پرکویچ، ۲۰۰۵).

* احترام به امنیت و حاکمیت ملی ایران

* کمک به هسته‌ای شدن ایران به گونه‌ای که فناوری آن بومی نبوده و وارداتی باشد

* مشارکت ایران در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای

* آزادی اموال توقیف شده ایران در آمریکا

* لغو پلکانی تحریم‌های یکجانبه

* حمایت از تاسیس خط لوله صلح میان ایران، پاکستان و هند

ایده اصلی این رویکرد که در زمان دولت بوش مطرح شد و توسط اتاق فکر بروکینگز دنبال شد این بود که آمریکا با توجه به درگیر شدن نیروهایش در عراق باید از پرونده هسته‌ای ایران به عنوان فرصتی مناسب برای بازکردن باب گفت‌وگو با دولت ایران استفاده کند. این رویکرد، برخورد نظامی با ایران را اشتباهی بزرگ می‌داند که عامل درگیر شدن آمریکا در جبهه‌ای بسیار سخت‌تر از عراق خواهد شد. آنها حتی با حملات محدود نظامی علیه تاسیسات هسته‌ای ایران نیز مخالف بوده‌اند و بر این باورند که دولت بوش با تکیه بر قدرت نرم می‌تواند مساله هسته‌ای ایران را به بهترین شکل جهت دهد که در صورت تحقق این مهم به دو دستاورد مهم دست خواهد یافت:

۱-۱- کنترل توان هسته‌ای ایران با استفاده از قدرت نرم و به تبع آن پرداختن کمترین هزینه

³ . Incentives & Disincentives Package

⁴ . Loan for Nuclear Disarmament

دکتر سرجان تامسون محقق برجسته شورای انگلیسی - آمریکایی اطلاعات امنیتی و سفیر سابق انگلستان در هند و نماینده عالی این کشور در سازمان ملل در گزارش نهایی پروژه مطالعاتی پرونده هسته‌ای ایران که در مارس ۲۰۰۷ به کاخ سفید ارسال شد به رغم تاکید بر کنترل توان هسته‌ای ایران بر این مهم تاکید می‌کند که راه‌های متفاوت و متعددی برای کنترل برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد، اما نکته حائز اهمیت این است که بسیاری از این راه‌ها هزینه‌های سنگینی برای آمریکا به دنبال خواهد داشت. وی بهترین راه را برای کنترل توان هسته‌ای ایران، ترغیب ایران به مذاکره و بازکردن باب گفت‌وگو با این کشور عنوان می‌کند که در این صورت دولت آمریکا با کمترین هزینه به بهترین نتیجه خواهد رسید.^۵ (اقارب پرست، ۱۳۸۴).

۲-۱- کسب موفقیت بزرگ و احیای پرستیژ آمریکا

برآیند دکتر ایو دالدر، مایکل و دکتر مایکل لوی از محققان برجسته اتاق فکر بروکینگز در تحقیقات خود در زمینه پرونده هسته‌ای ایران از لزوم همکاری آمریکا با اتحادیه اروپا در برخورد با ایران سخن گفته و بر این باورند که با در نظر گرفتن تهدیداتی که از سوی ایران متصور است بیش از آمریکا متوجه اروپاست، لذا آمریکا باید در حل این مساله با اروپا همکاری کند. ایشان برخورد نظامی با ایران را عامل تشدید نیاز این کشور به افزایش ضریب امنیت تسلیحاتی عنوان کرده و باور دارند در صورتی که دولت آمریکا موفق شود پرونده هسته‌ای ایران را از طریق مسالمت آمیز حل کند این موفقیت، پرستیژ آسیب دیده آمریکا - که ناشی از سیاست خارجی یکجانبه‌گرایانه این کشور و ناکامی در عراق و افغانستان را ترمیم خواهد کرد. (اقارب پرست، ۱۳۸۴).

۲-۲- رویکرد فشار از داخل

رویکرد دیگری که برخی موسسات و شخصیت‌های برجسته آمریکایی آن را دنبال می‌کنند رویکرد فشار از داخل یا ایجاد نارضایتی عمومی از سیاست‌های هسته‌ای دولت ایران است. یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازهای این رویکرد، ریچارد آرمیتاژ، معاون اسبق وزیر امور خارجه آمریکا و از شخصیت‌های برجسته جریان موسوم به جریان وزارت خارجه‌ای در آمریکا است. آرمیتاژ و دیگر همفکران وی در موسسات تحقیقاتی وابسته به وزارت امور خارجه آمریکا بر این باورند که دولت ایران، تکنولوژی هسته‌ای را به عنوان مولفه‌ای محوری در حفظ امنیت ملی قلمداد کرده و آن را به عنوان یک باور پذیرفته شده، هر روز به متن جامعه تزریق می‌کند. آرمیتاژ با تاکید بر تاثیرگذاری باور توده‌های مردم در سیاستگذاری دولت‌ها، این ایده را مطرح می‌کند که دولت آمریکا باید حداکثر توان خود را برای بی‌اثر کردن تبلیغات دولت ایران در مورد انرژی هسته‌ای به کار بندد تا پرونده هسته‌ای، حمایت داخلی خود را در ایران از دست بدهد.

به این ترتیب دولت ایران خود مجبور خواهد شد تا به خواسته‌های اروپا و آمریکا تن در دهد. استراتژی آرمیتاژ برای تحقق این طرح کلی، به راه انداختن بحث‌های داخلی در مورد مخاطرات دستیابی به فناوری هسته‌ای و اقدامات ایران در راستای غنی‌سازی است. وی بر این باور است که با به راه افتادن این مباحث، دولت ایران سعی خواهد کرد با ابراز احساسات و بی‌اطلاعی مردم، جریان

⁵ . Basic Project on Preventive Engagement with Iran, Discussion Paper Series No.2, March 2007, www.basicint.org

را احساسی کرده و از احساسات ملی استفاده کند. آرمیتاژ در ادامه، از آگاهی دادن علمی با استفاده از روشنفکران داخلی حامی غرب و ابزارهای خارجی مانند رسانه‌هایی چون صدای آمریکا، رادیو فردا و غیره به عنوان ابزار خنثی کردن اقدامات دولت ایران یاد می‌کند.^۶

۳- رویکرد مهار از طریق گسترش دامنه تحریم‌ها

برخی اتاق‌های فکر آمریکا با بی‌اثر خواندن مذاکره با ایران، تنها گزینه تغییر رفتار تهران را گسترش برد و دامنه تحریم‌ها ارزیابی می‌کنند. برای مثال پاتریک کلاوسون، معاون پژوهشی موسسه واشنگتن در امور خاور نزدیک، از کارشناسان ارشد فصلنامه خاورمیانه و نویسنده کتاب «ارزیابی موفقیت و موقعیت سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران» در دوره سید محمد خاتمی معتقد است آمریکا همسو با افزایش دامنه تحریم‌ها باید حمایت از جریان‌های سیاسی داخلی را نیز در اولویت برنامه‌های سیاسی - امنیتی خود قرار دهد. کلاوسون مذاکره هسته‌ای با ایران را به دلایل زیر مفید نمی‌داند:

* انعکاس منفی آن در دولت‌های میانه روی عرب متحد آمریکا در منطقه و مغایرت با اهداف اعلانی آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ

* ایجاد این تصور در هیات حاکمیت ایران که هر گونه نزدیکی به تولید تسلیحات هسته‌ای، قدرت مانور و چانه زنی آنان در مذاکرات را افزایش می‌دهد. (الیزابت و استرن، ۲۰۰۳).

پاتریک کلاوسون، تحریم‌های شورای امنیت را برای توقیف برنامه‌های هسته‌ای ایران ناکافی می‌داند و خواستار تقویت گزینه‌های امنیتی با تمرکز بر دو تاکتیک انزواسازی^۷ و مهار و بازدارندگی^۸ است. کلاوسون معتقد است آمریکا به جای تحریم‌های اقتصادی باید یک ائتلاف موثر را تشکیل دهد؛ زیرا شرایط داخلی و خارجی ایران طوری است که از انزوای سیاسی نگران است، اما مشکل این است که سرعت دستیابی به یک ائتلاف موثر کند است. (کلاوسون، ۲۰۰۵).

رویکرد تحریم محور شایع‌ترین رویکرد حاکم بر اتاق‌های فکر و مراکز مطالعاتی در آمریکا است. با بررسی گزارش سالانه و نتایج و گزارش‌های متعدد اتاق‌های فکر مهمی چون شورای روابط خارجی آمریکا، موسسه کارنگی یک برآیند کلی حاصل می‌شود که بر لزوم فشار تدریجی، نه شدید و کوتاه‌مدت تاکید می‌کند. این فشارها که در قالب تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم‌های متنوع اقتصادی غرب، کاهش مراودات سیاسی جلوه گر خواهد شد با دو هدف کلی طرح‌ریزی شده است:

۱-۳- اعمال فشار بر ایران به منظور افزایش ناکارآمدی تا سرحد ورشکستگی دولت

یکی از اهداف تحریم‌ها، اعمال فشار بر دولت ایران و مشغول داشتن ایران به درگیری‌ها و مشکلات متعدد و در نتیجه ناکارآمدی در عمل به وظایف است. گری سیک - که سال‌ها به عنوان مشاور عالی شورای امنیت ملی آمریکا فعالیت کرده و هم‌اکنون نیز به عنوان

^۶ Richard L. Armitage, "U.S. Policy and Iran", Testimony before the Senate Foreign Relations Committee 25682 (Washington, D.C.: 28 October 2003), par. 16-17.

^۷ Isolation

^۸ Containment - Deterrence

یکی از محققان برجسته شورای روابط خارجی آمریکا فعالیت می‌کند - بر این باور است که بهترین راه برای به زانو درآوردن دولت ایران و مجبور کردن این کشور به پذیرش خواسته‌های غرب و مهم‌تر از همه کنترل برنامه هسته‌ای ایران، ایجاد نارضایتی عمومی در داخل از طریق تحریم‌های درازمدت و مرحله‌ای است. گری سیک بر این باور است که تحریم‌ها و فشارهای شدید و مقطعی، سبب ایجاد اتحاد در داخل و تهییج احساسات عمومی علیه آمریکا و غرب می‌شود؛ لذا با تکیه بر تحریم‌های درازمدت و مرحله‌ای بدون تحریک احساسات ملی گرایانه می‌توان دولت ایران را با مشکلات متعدد و در نهایت ناکارآمدی روبه‌رو کرد. به این ترتیب دولت ایران به تدریج پایگاه مردمی خود را از دست خواهد داد و نارضایتی داخلی دولتمردان ایران را به شدت آسیب‌پذیر می‌کند و زمینه تمکین ایشان را فراهم خواهد آورد.⁹

۲-۳- به انزوا کشاندن ایران و بسترسازی برای ایجاد تصویر یک بازیگر مخل

تجارب امنیتی در آمریکا نشان داده یکی از مهم‌ترین مقدمات طراحی استراتژی تهاجمی موفق علیه یک دولت، به انزوا کشاندن آن دولت و به دنبال آن ایجاد تصویر یک بازیگر منزوی و مخل امنیت بین‌الملل است. در این صورت امکان تحریک افکار عمومی بین‌المللی و داخلی آمریکا برای اعمال فشارهای هر چه بیشتر بر آن دولت مهیا خواهد شد. قائلان به این تئوری در اتاق‌های فکر تاثیر گذار در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران بر این باورند که اعمال فشار بر ایران بدون در نظر گرفتن افکار عمومی آمریکا و جهانی به نوعی ساده اندیشی است. از سوی دیگر، فشار بر ایران در صورتی معنا می‌یابد که ایران نتواند با دیگر دولت‌ها ائتلاف و اتحاد برقرار کند و در یک محاصره واقعی قرار گیرد. به این ترتیب با اعمال تحریم‌های تدریجی در قالب تحریم‌های سازمان ملل متحد و تحریم‌های شورای اروپا و... می‌توان به تدریج ایران را به انزوا کشاند و در عین حال تصویر یک بازیگر مخل امنیت بین‌الملل را از ایران در جهان ارائه کرد که این خود زمینه را برای اقدامات احتمالی بعدی علیه ایران فراهم می‌کند. (اقارب پرست، ۱۳۸۴).

۴- رویکرد حمله نظامی پیش‌دستانه

برخی اتاق‌های فکر و تحلیلگران آمریکا، معتقد به گزینه حمله نظامی غافلگیرانه¹⁰ هستند. این حمله می‌تواند به تاسیسات هسته‌ای محدود باشد یا برای اطمینان خاطر از ناتوانی ایران در مبادرت به اقدام تلافی‌جویانه، همه زیر ساخت‌های نظامی را شامل شود. مرکز سیاست‌های امنیتی، موسسات سیاست خارجی دانشگاه جان هاپکینز، تحقیقات سیاست خارجی، هریتیج، هادسون، ارزیابی و تحلیل سیاست خارجی و یهود در امور امنیت ملی برخی اتاق‌های فکر حامی گزینه حمله نظامی به تاسیسات اتمی ایران هستند.

۵- رویکرد تضعیف نظام ایران از طریق مشرب‌سازی فکری سناریوی عملیات روانی

ایران باید فعالیت لابی‌ها در اتاق‌های فکر آمریکا را از دو منظر زیر بررسی کند:

* جایگاه اتاق‌های فکر در روند تبدیل تصمیم‌سازی به تصمیم‌گیری

⁹. "Alliance against Iran" interviewee: Gary G. Sick, executive director of the Gulf/2000 Project, Columbia University, January 23, 2007 <http://www.cfr.org/>

¹⁰. Surprise Military Action

* نقش تحرکات اتاق‌های فکری در گسترش ابعاد عملیات روانی

برخی اتاق‌های فکر آمریکا مانند بنیاد دفاع از دموکراسی، کمیته خطر جاری، موسسه هادسون و مرکز نیکسون از گزینه سازماندهی تهدیدات نرم علیه ایران حمایت می‌کنند. در این خصوص افرادی نظیر جوزف لیبرمن (سناتور یهودی دموکرات)، جیمز وولسی (مدیر اسبق سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا)، ایلان برمان (معاون سیاستگذاری شورای سیاست خارجی)، مارک پالمر (سفیر اسبق آمریکا در مجارستان)، دانیل پلتکا (مدیر گروه مطالعات دفاعی و سیاست خارجی موسسه امریکن اینتر پرایز)، الیوت کوهن، (مبتکر نظریه جنگ چهارم جهانی)، فرانک گافنی (مدیر مرکز سیاست امنیتی)، دانیل پاییز (سردبیر فصلنامه خاورمیانه) و مارشال بریت (پژوهشگر ارشد موسسه شورای سیاست خارجی آمریکا) معتقدند برای تضعیف نظام یا تغییر رفتار ایران باید سیاست منزوی‌سازی با بهره‌گیری از ترفندهای عملیات روانی در دستور کار قرار گیرد. در همین ارتباط برخی اتاق‌های فکر آمریکا به صورت مستقیم وارد فاز تولید عملیات روانی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده‌اند که از مصادیق آن می‌توان به تهیه فیلم مستند «ایران‌یوم»^{۱۱} با تلفیق دو واژه ایران و اورانیوم یا انتشار کتاب «الفبای ایران»^{۱۲} اشاره کرد. فیلم مستند ایران‌یوم به کارگردانی الکس تریمن و با چهار زبان انگلیسی، عربی، فرانسوی و فارسی تهیه و در آن با به کارگیری دو مولفه تبلیغاتی ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، فعالیت‌های هسته‌ای ایران تهدیدی راهبردی برای کشورهای عرب منطقه و غرب تداعی شده است. در این فیلم مستند با ۲۵ محقق و پژوهشگر ارشد اتاق‌های فکر مصاحبه شده است. این فیلم با حمایت بنیاد کلاریون تولید شده که یکی از موسسات پیشرو در سازماندهی جنگ تبلیغاتی است به طوری که پیشتر نیز دو فیلم «جهاد سوم» و «نگرانی: جنگ اسلام بنیادگرا در مقابل غرب»^{۱۳} را ساخته است. بنیاد دفاع از دموکراسی، موسسه هادسون، بنیاد هریتیج و مرکز آزادی دیوید هاروویتز نقش فعالی در ساخت این فیلم ایفا کرده‌اند.

در کتاب الفبای ایران، حدود ۵۰ پژوهشگر ارشد اتاق‌های فکر آمریکا نظرات خود در رابطه با ایران را بیان کردند که توسط رابین رایت و همکاری مشترک دو مرکز مطالعاتی موسسه آمریکا برای صلح و مرکز بین‌المللی محققان وودرو ویلسون انجام شده است. ترسیم اوضاع بحرانی از اقتصاد ایران، تداعی آستانه دستیابی ایران به تسلیحات اتمی، شیعه ستیزی، تبلیغ اخبار غیر واقعی از اهداف و ماهیت فعالیت‌های سپاه پاسداران و ایجاد شائبه وجود تعارض و اختلاف بین جامعه و سطوح حاکمیت بخشی از ابعاد عملیات روانی کتاب الفبای ایران هستند.

برخی روش‌های اتاق‌های فکر آمریکا برای افزایش تاثیرگذاری عملیات روانی عبارتند از:

* هم‌افزایی ظرفیت‌ها از طریق پیاده‌سازی الگوی تعامل شبکه‌ای

^{۱۱} . IRANIUM Premieres at AMC Theaters, February 8, 2011, <http://www.prnewswire.com>

^{۱۲} . <http://iranprimer.usip.org/frontpage>

^{۱۳} . Obsession: Radical Islam's War Against the West

بررسی روابط حاکم بر اتاق‌های فکر معتبر آمریکا که در حوزه مسائل دفاعی - امنیتی فعال هستند، بیانگر تعامل نزدیک اتاق‌های فکر آمریکا با اصحاب رسانه، قانونگذاران، دولتمردان و لابی‌های اسرائیل است؛ مثلاً برخی اتاق‌های فکر وابسته به لابی‌های اسرائیل با دعوت از مشاوران ارشد باراک اوباما برای اثرگذاری غیر مستقیم بر سیاست‌های کاخ سفید بهره می‌برند که از مصداق‌های آن می‌توان به سخنرانی مشاور امنیت ملی آمریکا در اتاق فکر واشنگتن در سی و یکم ژانویه ۲۰۱۰ اشاره کرد که در آن از دو گزینه تحریم و مذاکرات تحت فشار برای تغییر سیاست‌های هسته‌ای ایران حمایت شده بود.

* مدیریت استراتژیک افکار عمومی و تقویت پل‌های ارتباطی با کانون‌های قدرت

رفتار کاوی اتاق‌های فکر آمریکا مبین برنامه‌ریزی آنان برای افزایش تاثیرگذاری بر کانون‌های قدرت است. در این خصوص مهم‌ترین روش‌های اعمال نفوذ اتاق‌های فکر آمریکا برای اثرگذاری بر روند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در حوزه مسائل سیاسی، امنیتی و دفاعی عبارتند از:

- عضوگیری از دولتمردان آمریکا در شورای مشاوران یا روسای افتخاری مراکز مطالعاتی
- بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماسی عمومی مانند چاپ نشریه، فصلنامه یا ساخت فیلم‌های مستند
- عضوگیری از سناتورها و نمایندگان شاخص کنگره
- عضوگیری از مشاوران ارشد کاخ سفید معروف به گروه سزار
- دعوت از قانونگذاران و دولتمردان کاخ سفید برای سخنرانی یا مصاحبه
- حضور و سخنرانی در اجلاس‌های مهم امنیتی، اقتصادی و سیاسی بین‌المللی مانند سخنرانی ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی آمریکا در اجلاس داووس ۲۰۱۱

راهکارهای پیشنهادی در مقابل رویکرد اتاق‌های فکر آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران

به جز رویکرد مذاکره محور سه رویکرد بعدی اتاق‌های فکر آمریکا در قبال ایران از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ عملاً تهدیدات امنیتی جدی را در مقابل ایران تصویر می‌کنند و این توجه ویژه مسئولان امنیتی برای تعریق پاداستراتژی مشخص جهت مقابله با این تهدیدات را طلب می‌کند. در این میان برای مقابله با رویکردهای تبیین شده، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. بهره‌برداری متقابل و هدفمند از ابزارهای قدرت نرم

با توجه به این که دولت آمریکا همواره به دنبال ایجاد نارضایتی عمومی در ایران بوده و همواره سعی کرده دولت ایران را در عمل به وظایف خود ناکارآمد نشان دهد، در این مورد رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های تبلیغاتی با ایجاد جنگ روانی - رسانه‌ای تلاش می‌کنند این شائبه را به وجود آورند که بسیاری از کاستی‌های اقتصادی در جامعه، ناشی از توجه صرف و سرمایه‌گذاری کلان دولت در عرصه فناوری هسته‌ای به منظور دستیابی به تسلیحات هسته‌ای است تا با این ترفند بتوانند در زمینه دفاع یکپارچه و منسجم از

دانش هسته‌ای بومی، بین جامعه و حاکمیت شکاف ایجاد کنند؛ در نتیجه شایسته است رسانه‌های همگانی ضمن انعکاس خدمات مثبت دولت، به تقویت مؤلفه‌های همگرایانه در جامعه نیز توجه کنند.

۲. افزایش تعامل هدفمند میان اتاق‌های فکر و سیاستگذاری

نظر به این که بر اساس استراتژی افرادی نظیر ریچارد آرمیتاژ، ایجاد بحث‌هایی با وجهه علمی تاثیر بسزایی در تخریب اهمیت فناوری هسته‌ای ایران دارد، پاداستراتژی که در مقابل این گروه از اتاق‌های فکر پیشنهاد می‌شود دارای سه مرحله است:

الف) کنترل افرادی که در قالب شخصیت‌های علمی با اصل نهادینه شدن دانش هسته‌ای بومی در ایران مخالف هستند و با سوء نیت قصد دارند نوعی نگرانی را در جامعه ایجاد کنند.

ب) تبیین و تشریح این استراتژی غیر معقولانه غرب برای مردم از طریق رسانه‌های گروهی

ج) توجه به انسجام فکری - رویه‌ای میان نخبگان آکادمیک و رجال سیاسی از طریق تعامل با اتاق‌های فکری که می‌توانند مسیر دستیابی سریع‌تر، آسان‌تر و کم هزینه‌تر به دانش هسته‌ای بومی را تسهیل کنند.

۳. ورود به ائتلاف‌ها و اتحادهای مختلف

در مقابل تلاش‌های غرب به ویژه آمریکا در به انزوا کشاندن ایران، وارد شدن ایران به ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و ارائه چهره بازیگری فعال در نظام بین‌الملل می‌تواند بهترین راهکار باشد.

۴. جلوگیری از ایجاد رویه در صدور قطعنامه‌های تحریم علیه ایران

تلاش غرب در شکل دهی یک رویه در صدور تحریم علیه ایران خطرات بزرگی را متوجه ایران خواهد کرد. به منظور مقابله با این تهدید، تاثیرگذاری بر قدرت‌های اروپایی، استفاده از نقاط اختلاف میان اروپا و آمریکا به عنوان مثال اختلاف بین روسیه و آمریکا در برنامه سپر دفاع موشکی، استفاده از ابزار تهدید و تطمیع در مقابل اروپا همه می‌تواند در صف واحدی که برای صدور قطعنامه‌های تحریم علیه ایران شکل گرفته، خلل ایجاد کند.

۵. تبیین استراتژی دفاعی بر اساس بازدارندگی برای مواجهه با حملات نظامی محدود احتمالی

اگر چه احتمال وقوع حملات نظامی محدود بسیار اندک است، ولی بی‌شک در نظر گرفتن یک استراتژی دفاعی برای مقابله با این تهدیدات در حوزه امنیت ملی یک باید است. این استراتژی دفاعی ابعاد متنوعی را پوشش می‌دهد که این خود تاسیسات ضد موشک، تاسیسات ضد هوایی و غیره را شامل می‌شود. از سوی دیگر، توجه به مولفه‌های جنگ روانی متقابل در توسل به اقدامات تلافی جویانه به موازات تهدیدات مقامات آمریکایی در این مورد می‌تواند تاثیرگذار باشد.

۶. تقویت اتاق‌های فکر داخلی به منظور آسیب شناسی سناریوهای تهدیدزا

میان اتاق‌های فکر با ارکان تولید و توزیع قدرت در آمریکا، نوعی وابستگی شبکه‌ای و انسجام رویه‌ای حاکم است که این مساله بستر هم‌افزایی ظرفیت‌ها و همسویی منافع بین کانون‌های دانش، قدرت و ثروت را به وجود آورده است. به همین دلیل، رفتار کاوی افق سیاست‌های آمریکا در قبال ایران، کالبدشکافی و ساختارپژوهی اتاق‌های فکر از بروز خطای استراتژیک جلوگیری می‌کند.

به دلیل این‌که زیر بنای تقنینی سیاست‌های آمریکا در قبال ایران در سطوح کنگره پایه‌ریزی می‌شود، یکی از مراکز سیل هدفگیری اتاق‌های فکر معتبر آمریکا، برنامه‌ریزی عملیاتی برای مدیریت افکار عمومی قانونگذاران کمیسیون‌ها و کمیته‌های تخصصی کنگره است. پس هر میزان اشراف اطلاعاتی ایران از پژوهشگران شرکت‌کننده در کمیسیون‌های کنگره افزایش یابد، از آنجا که تبدیل روند تصمیم‌سازی به تصمیم‌گیری از قابلیت‌های اتاق‌های فکر است، بالطبع ارزیابی متولیان از افق رفتار پارلمانی آمریکا در قبال ایران با صحت بیشتری همراه خواهد بود و ایران می‌تواند با لابی‌گری به اهداف مد نظر خود دست یابد و رصد دقیق جلسات استماع کنگره با محوریت ایران می‌تواند به پیش‌بینی رفتار پارلمانی آمریکا در قبال ایران منجر شود و با لابی‌گری و تاثیر بر عناصر تاثیرگذار در این اتاق‌ها، دیدگاه دولتمردان آمریکا در قبال ایران را در راستای منافع خود تغییر دهد و از بروز خطاهای استراتژیک بکاهد.

نتیجه‌گیری

مرور و ارزیابی گروه‌ها و حلقه‌های سیاست‌ساز در سیاست‌های آمریکا در قبال ایران می‌تواند سهم بسزایی در شناخت دقیق‌تر سیاست‌ها داشته باشد. اتاق‌های فکر با تولید دانش و ایده‌پردازی، نقش مهمی در تغذیه فکری حامیان تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران ایفا کرده‌اند. نقش لابی‌های اسرائیل و اتاق‌های فکر آمریکا از طریق شناسایی و مدیریت مناسب شیوه‌های اعمال نفوذ بر کانون‌های قدرت است. به طوری که با یارگیری، ارتباط‌دهی یا دعوت از کارگزاران نزدیک به کانون‌های قدرت، از آنان به عنوان پل ارتباط مراکز تصمیم‌ساز یا تصمیم‌گیر استفاده می‌کنند که به خوبی می‌توان این رویه را در مورد تحریم‌های در نظر گرفته شده علیه ایران مشاهده کرد.

یکی از روش‌های اعمال نفوذ لابی‌های اسرائیل، لابی‌گری توأمان با اتاق‌های فکر، قانونگذاران شاخص کنگره و حلقه اول مشاوران ارشد رئیس‌جمهور آمریکاست. این احساس نیاز متقابل موجب شده بین چهار ضلع لابی‌های اسرائیل، اتاق‌های فکر، نهادهای رسانه‌ای و معماران تحریم ایران در دولت و کنگره آمریکا فعالیت‌های همسویی برای توجیه و گسترش تحریم‌های یکجانبه واشنگتن صورت پذیرد، به‌ویژه این‌که بیشتر حامیان تحریم ایران در دولت اوپاما با اتاق‌های فکر مرتبط هستند که مشرب فکری توجیه تحریم را تامین می‌کنند.

نکته حائز اهمیت این است که در نظام سیاسی آمریکا، جایگاه ویژه‌ای در ساختار دیپلماسی آمریکا با هدف تمرکز سیستماتیک بر تحولات درونی ایران در حال شکل‌گیری است. به طوری که انسجام فکری - رویه چهار بازیگر اشاره شده برای تشدید فشارها، مبین اقدام‌های سازمان‌یافته آنان به منظور براندازی یا تضعیف نظام ایران است. از آنجا که اتاق‌های فکر در آمریکا بازوی پژوهشی

قانونگذاران این کشور هستند و ارتباط دائمی با کمیسیون‌های کنگره دارند، تغذیه فکری قانونگذاران مجالس سنا و نمایندگان کنگره را به عهده دارند و کارشناسان آنها به اظهار نظر کارشناسی درباره پیش‌نویس طرح‌ها و لوایح می‌پردازند. رصد سیاست‌های آمریکا در قبال ایران به‌ویژه در قبال پرونده هسته‌ای ایران به خوبی نشان می‌دهد تغذیه فکری رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران از تحریم‌ها گرفته تا مذاکره همه و همه به نوعی از اتاق‌های فکر آمریکا نشأت می‌گیرد و اتاق‌های فکر در جهت دهی به دولتمردان آمریکا در تصمیم‌سازی سیاست خارجی کاخ سفید در قبال ایران بسیار تاثیر گذار هستند.

Archive of SID

منابع:

- آلیسون، گراهام (۱۳۶۴). **شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: امیرکبیر.
- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۷). **لابی و لابی‌گری در آمریکا**، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- اقارب پرست، محمدرضا. (۱۳۸۴). **گزارش کارشناسی تحلیل و ارزیابی رویکرد مراکز پژوهشی آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران**. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- خوشوقت، محمدحسین (۱۳۸۸). **تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۴). **مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ملکی، عباس (۱۳۸۱). **سناریو نویسی: روشی موثر در تصمیم‌گیری**، تهران، موسسه مطالعات دریای خزر.
- مورگنتا، هانس (۱۳۷۴). **سیاست میان‌ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸). **فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۴). "پژوهش و تصمیم‌گیری، بایسته‌های تحقیقاتی در فرآیند تصمیم‌سازی". **فصلنامه راهبرد دفاعی**. سال سوم، شماره هشتم.
- امیری، مهدی (۱۳۸۴). "جایگاه اتاق‌های فکر در تدوین سیاست خارجی". **فصلنامه راهبرد دفاعی**. سال سوم، شماره هشتم.
- امیری، مهدی (۱۳۸۲). "نقش و تاثیر مخازن اندیشه (مراکز پژوهشی) در سیاستگذاری خارجی"، **گزارش کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی**.
- دلاورپور اقدم، مصطفی و طالبی، تقی (۱۳۸۹). "گزارش کارشناسی طراحان تحریم جمهوری اسلامی ایران در دولت و کنگره آمریکا". مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- صالحی اصل، علی حسین. و میرزاامینی، محمدرضا (۱۳۸۴). "درآمدی بر اتاق‌های فکر دفاعی". **فصلنامه راهبرد دفاعی**. سال سوم، شماره هشتم.
- عسگری، محمود. (۱۳۸۵). "گزارش کارشناسی نقش اتاق‌های فکر در سیاستگذاری دفاعی - امنیتی". **مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی**.
- Abelson, Doland. (2006). **A Capital Idea: Think Tanks and US Foreign Policy**. McGill-Queen's University Press Publishing

- Arin, K. (2013). **Think Tanks: The Brain Trusts of Us Foreign Policy**. Springer Publishing.
- Berman, Ilan. (2005). **Tehran Rising: Iran's Challenge to the United States**, Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Bipartisan Policy Center. (2008). **Meeting the Challenge: U.S. Policy toward Iranian Nuclear Development**, Washington, DC: Bipartisan Policy Center.
- Medvetz, T. (2012). **Think Tanks in America**. University of Chicago Press Publishing.
- Berman, Ilan. (2006). "**Confronting a Nuclear Iran: Testimony before the U.S. House of Representatives Committee on Armed Services**", available at: <http://www.house.gov/hasc/comdocs/schedules/2-1-06Berman.pdf>.
- National Intelligence Council(2007). **National Intelligence Estimate-Iran: Nuclear Intentions and Capabilities**, Washington, DC: National Intelligence Council, available at: <http://www.dni.gov/press-releases/20071203- release.pdf>
- Tolbott, Strobe. **The Brookings Institute: How A Think Tank Works**. Usinf.State.gov/Journals.